

مجموعہ کتب و رسائل

✓Vee

شماره نیت کتاب

५४५१

مرست شده

May

0-1078

کتابخانه شورای ملی

کتاب مجموعہ ۱۔ اکتھم خوف و کفر از سید ابن کثیر
مؤلف: ۲۔ اہول دین از سید ابن کثیر ۳۔ سؤل و جواب
موضوع: (سنن فقہی) ۴۔ میزان الی ب توہنجی ۵۔ باریک
۷۷۹۱
مردمانیار و ابوالاسم

14-4
7505
75

کنند و برایشان غالب آیند و در آن سال دملها و آبله
بسیار باشد و مرغان بسیار باشد و روغن و گوشت و مل
و پنبه و کتان کران باشد و خزما در درخت فارس گردد و
انگور و میوه بسیار در بلاد فارس و امدان نیکو باشد
و درختان را در بلاد روم و بصره و اطراف آن آفت
رسد و میوه در اکثر بلاد کران باشد و کج بسیار باشد
و کم آفت رسد و مس و امثال آن کران باشد و چشم
و مو کران باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغان شکاری
بسیار باشد و در بلاد اختلاف عظیم ظاهر گردد و در
یکماه آن خون ریخته شود و گوشت عظیم سالخس
است و قابل ملعون و پهل را درین سال کشت و در
آخر سال نیک شود و در عزم نامه اعتبار است
و در سال اول عزم **روز یکشنبه** زمستان نیکو گذرد
و باران بسیار باشد و اما بعضی درختان و زراعت
آفت رسد و در دای مختلف و مرکبهای صعب شایع
گردد و عمل کم بجل آید و در هوا اثر طاعون و وبا هم
رسد و در آخر سال اندک کران در خوردن و حادث
شود و در آخر سال پادشاه را غلبه رود و بدو بر و است

دیگر

دیگر درین زمستان معتدل گذرد و میوه و زراعت در اکثر بلاد
و اطراف نیکو باشد و آفت در میوه و بصره و اطراف آن آفت
و مشرق از این باشد و گوشت و کج بسیار باشد و زایدن زن
بسیار باشد و گیاه محران فراوان باشد و در شتران مستی و دیوانه
هم رسد و آبله برای کودکان بسیار باشد و هرگز در گاو و انبهم
رسد و در یک ماه این سال در بسیار مردم را عارض شود
سبب اختلاف سلاطین و درین و هند اطفال بسیار میرد
و جو و روغن بسیار باشد و اختلاف در میان پادشاهان
بشود و در میان اختلاف در میان مردم بسیار باشد و کار
زار در میان عرب و عجم واقع شود و میان عامه ناس
و خویشان فتنه حادث شود و در شام فتنه و حرب بدید
آید و حاکم بعضی از اهل فساد را بقتل رساند و در زمین
جبل و امدان و نواحی امدان است مویز بسیار باشد و مرد جلیل
القدری از ایشان کشته شود و پادشاه بابل بر مردم ستی
گردد و از بعضی وزراء ملوک اختلاف ظاهر گردد و در پادشاه
غالب آیند و بقتل رسانند و بعضی مغلوب گردند و گوشتی
در آسمان ظاهر شود و دنباله دار که سبب حدوث قتل و
غارت و کران باشد و در بسیار مردم هم رسد و ان

ستاره علامت وزیدن باد های سخت و وفور امراض است و
موجب بسیاری دزدان در محران و دریایا گردد و عمل کران
شعله و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از آن مخفی
گردد و هر سال که روز ^{اول محرم} **شنبه** باشد زمستان نیکو
گذرد و تابستان بسیار گرم شود و باران در وقتش بسیار
بارد و کاه و کوفته بسیار بوجوه آید و عمل فراوان با
و زنج خور و نینها در بلاد جبل یعنی شهرهای که در میان آذر
بایجان و عراق عرب و خراسان و فارس است و عوالی
آن نازل شود و بعضی گویند همدان و توابع اوست و میوه
بسیار باشد و زنان بسیار بمرند و در آخر سال کسی
بر پادشاه خروج کند در نواحی مشرق و بعضی از اهل
فارس را غم و دلگیری بهم رسد و نکام در بلادین بسیار
باشد و شیر حیوان بسیار باخ و باران بسیار بارد و
جنوب بسیار باخ خصوصاً در فارس و همدان و عمل
فراوان باشد و زخمها از آن شود خصوص عدس و ماش
و باقلا و پنبه و در پهنه و فرنگ بسیار باشد این صوبها
و زرد آلود سایر میوه در بلاد فارس و بصره و شام
نیک بعل آید و خرزه و خیار در ولایت مشرق و عمان
نیکو

نیکو باشد و در آن سال غنای میوه و گوشت دروغن فراوان
باشد و لیکن زرد در میان کم باشد و در بلاد مشرق و اطراف
هند و اسکندریه مرکز بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی
بسیار باشد و در زمستان زفاف زنان و تزویج بسیار
واقع شود و دریا طغیان کند و بعضی از بلاد را غرق
کند و نخل کم باخ و باین سبب دو ماه در مصر محظ
عظیم بهم رسد و مواشی و چهار پا باین دریا نیک باخ
و آب و شر و کاه و در هر ناحیه فرس باخ و نکام در بلاد
جبل و اطراف دریا بسیار باشد و جنوب و میوه در
حکته اعظم از زن و فراوان باشد و لیکن فساد در آن
بلد طبعه بهم رسد و در خراسان هلاک در کوفته شدن
بهم رسد و در میان مشایخ عرب فتنه حادث شود
و خوارج در نواحی مشرق برون آید و در بلاد فارس
بیم و هلاک عظیم از سلاطین حادث شود و قلع و در
اطراف مشرق یا جنوب از تصرف بدر رود و محفل است
که یکی از افتاب و ماه مخفی گردد و در مردم اضطراب
عظیمی بهم رسد و پادشاه مشرق کسی خروج کند و حجاب
بلامت روزی تا نیک شد دزدی باین فانی بر خور اما

ضرری بایشان نرسید و هر سال که اول محرم **شنبه**
باشد زمستان بسیار سرد باشد و بعضی درختان میوه و انگور
را آفت رسد و در ناحیه مغرب و شام حادث از آسمان ظاهر
گردد از آن خلق بسیار بمیرند و بر پادشاهان صاحب خروچی
قوی ظاهر گردد و پادشاه برو غالب آید و در زمین فارس
بعضی از غلته را آفت رسد و در آخر سال زرخها گران شود
و بر وایت دیگر زراعتها بسیار بعل آید و باران بسیار
و آب فراط بسیار طغیان کند و در تابستان باران بسیار
افتد و فصل پاییز نیکو گردد و در بلاد جبل و هندوستان
کندم و جو و غله فراوان باشد و در قندهار و بلخ و مابین
و باقلا فراوان باشد و خرمای کم بعل آید و آفتی بهم رسد و در بلاد
هند و بدرختان بلاد روم و شام آفتی برسد از سرما و در
بلاد فارس از بلخ آفتی بزراعت برسد و میوه در این
سال بسیار باشد و زرکم باشد و گردکان و موسیر و بادام
بسیار باشد و پنجه گران و گاه اریزان باشد و عمل فراوان
اما خربزه و خیار را آفتی رسد و شکار دریا بسیار باشد
و آفتی از کرم یا سرما بعلات بلاد مغرب برسد و در بعضی
از شهرها شخصی بر پادشاه خروج کند و در میان پادشاه
ترک

۹
ترک و عجم اضطراب بدید آید و در میان عرب و عجم اهل عراق
قتالی حادث شود و شیخی از مشایخ عرب کشته شود و در
میان عربان مواشی ایشان در آخر سال مرگ بهم رسد و در
آسمان ستاره دمدماری بدید آید که علامت جنگ و کرائی
باشد و باد سرخی ظاهر شود که علامت هلاک بعضی از وزیران باشد
و در مصر و شام و صنعا طاعون بهم رسد و در هر سال که اول
محرم روز **چهارشنبه** باشد زمستان در وسط آن در و
بهار باران نافه بارد و غلات و میوه در بلاد جبل و بلاد شرق
بسیار باشد اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در جبل و
زمین بابل آفتی بهم رسد و زخمهای ایشان اریزان باشد
و پادشاه بر دشمنان غالب آید و آب و جلم و نیل طغیان
کند و در بلاد شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و بلخ
ضرورات ایشان ز فاسد گرداند و در میان ایشان در آخر سال
قحطی بهم رسد و بسیار باران بارد که بسیاری خانهها منهدم
گردد و درختان خرمای صنایع شود و در آخر سال خرمای گران باشد
و بروت و رعد عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد و بیماری
بسیار باشد و زنان آفتن بسیار بمیرند و در آخر سال
در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و وحشیان محرومان
شکاری بسیار باشد و بز و گاو نیکو باشد و بیع و شری و معلقات

بسیار واقع شود در شتران گران هم رسد و شتران یکی
چهار با بیان بدید آید در فصل یا سیز بجاری بسیار باشد
و در اطراف مدینه جنگ روی دهد و مشایخ علمی بیزند
و بلاد یمن از خوف قتل و غارت خراب شود و باز معور
شود و در میان عربان بادیه نشین قتل بسیار شود
و باد شمال بسیار بوزد متاعها و پنبه گران باشد و گدان
ارزان باشد و آب شکر ارزان و نیکو باشد و در میان عرب
جنگها روی دهد و عجم غالب آید و بادش ه روم ببرد
و بزرگی از عرب ببرد و در فصل یا سیز مرضی پیدا شود
اختلاف در میان سلاطین هند هم رسد و فتنه در بصره
و ولایت فارس حادث شود و هر سال که اول عرم روز **چشمه**
باشد زمستان ملایم گذرد و در هیچ نواحی مشرق ندم
و میوه و عمل بسیار باشد و در اول و آخر سال بست
بسیار باشد و در زمین بابل بست بسیار هم رسد و بر
مسلمانان غلبه بسیار هم رسد پس عربان برایشان
غالب شوند و در ناحیه مغرب و هند غارت واقع شود
اما پادشاهان عرب را منصور باشد و در وایت دیگر
در اول سال بارش و سرما کم باشد و غلات در همه بلاد
ارزان و فراوان باشد و سفر در یارین سال نیکو باشد
و شکار

و شکار ماه بسیار باشد و روغن و نان گران شود و آب
نیل طغیان کند و روم بر مسلمانان غالب آید و در بادیه
جنگ بسیار شود و شتران یکی از مشایخ ایشان بقتل
و در بعضی شهرها کسی بر بادش خروج کند و منزه گردد
و کارزار در اکثر بلاد خصوصاً فارس بسیار باشد و در زمان
وراه زنان دوست بر آورند و حکام و رعایا ستم کنند و بادیه
تند بوزد و درختان را بر کند و فتنه در میان عربان و پادشاهان
ایشان حادث شود و بادش ه غالب گردد و در بلاد فتنه
و کارزار بسیار شود اما در فارس در آخر سال میان سه
طایفه فتنه حادث شود و نفع بسیار ظاهر شود و در فصل یا سیز
فتنه حادث شود و درین سال مرکز کاو بسیار شود
لیکن کوفه فتنه فراوان گردد و شایده که ماه خف گردد
و هر سال که اول عرم روز **جمعه** **باشد** زمستان سرما ببارد
و باران کم ببارد و آب چشمه ها و رودخانه ها کم باشد و در بلاد
جبل صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرکز در میان
همه مردم بسیار باشد و در ناحیه مغرب گران باشد و در بعضی
از درختان آفت رسد و روم را بر فارس غلبه عظیم هم
رسد و بر وایت دیگر غلات در جبهه و شام کم باشد و گران

در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اطراف اندکس حادث شده و ازین
 بسیار در بلاد فارس حادث شده و غلات بصره و عراق
 نیکو باشد و لیکن از جهة سلاطین و مقامات ستمها بایشان رسد
 و غلات جبل عامل و نواحی آن کم بعل آید و انکور در بصره و
 شام بسیار بعل آید و مرد صاحبشان در بصره کشته شود
 و با کرویای از ابتاع او و بیون در آن سال نیکو باشد و آب
 در حله بختی طغیان کند که بغداد مشرف بغزو گردد و پادشاهی
 از پادشاهان هند بگریزند و از اول ماه ربیع الاول و آخر جماد
 الثانی در دریای بسیار در میان مردم بیداشت و خصوصاً در
 کلو و پشت و ورمهای خلق و امراض شکم و بیماری از زنان
 آلتین فرزند بیندازند و بسیاری از ایشان در وضع حمل
 بمیرند و امیری از شام ظاهر گردد و بر بدین رسول خدا ص
 مستولی گردد و ملج بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستاره
 و حداری ظاهر گردد در فتنهای عظیم از آن پیدا شود و کسی بر پادشاه
 روح فروغ کند و گردان و بختان قوی گردند و در زمین عراق
 خوف و اضطراب و اختلاف بسیاری ظاهر شود و بزرگی در
 جبل کشته شود و مرد بزرگی در شام بقتل رسد و در بلاد فارس
 فتنه عظیم بر پادشاه و بر حاکمان برسد و آب چشمها بسیار باشد

اما

اما آداب گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و دایره آفتاب و ماه
 و ستاره دم دار و سایر علامات که در حاشیه دیباچه نوشته شد
 قلیل البیوا اند بدانکه در حدیث و تفسیر مذکور است که باعث حرکت
 زمین از حرکت کردن موی کاوست چون دنیا از حرکت آید و در شب
 کاوست و کلو در پشت ماه است از ستر آهر و چون معاصر
 بنده کان در عالم منتشر میشود آن کاو از ستر آهر یک مور خود را
 حرکت میدهد که زمین بگریزد و در میان آن کاو را یک دانسته
 تکمیل دارد که در میان دعاغ کاوست که دایم دعاغ کاو را بخار
 چون باید حرکت کند رسته است همیشه این دلیل موافق ضابطه
 احادیث است و بعضی اخبار وارد است که میگویند زمین در روز
 ملک است که چنگلی دارد که زمین را حرکت میدهد اما حکما و علم
 سخن لغوی گفته اند که میگویند زمین در هر چند سالی از جای
 بر میخیزد و بعد از بر شدن منفذ میخها بر زمین حرکت میکند
 که از زمین بیرون آید زمین حرکت میکند و این سخن باطل است
 بچند راه اولاً اینکه اگر این سخن حق است نفس انسانی لازم
 آید تعدد موت و تولد آنکه اجماع کل ملت است که موت واحد است
 بر چند نفر نقل از ملت کرده اند و در لغت معالی همکجند بر یکدیگر
 خلاصه گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و دایره دم دار

در حدیث مذکور است که زمین در هر چند سالی از جای بر میخیزد و بعد از بر شدن منفذ میخها بر زمین حرکت میکند که از زمین بیرون آید زمین حرکت میکند و این سخن باطل است بچند راه اولاً اینکه اگر این سخن حق است نفس انسانی لازم آید تعدد موت و تولد آنکه اجماع کل ملت است که موت واحد است بر چند نفر نقل از ملت کرده اند و در لغت معالی همکجند بر یکدیگر خلاصه گرفتن آفتاب و ماه و زلزله و دایره دم دار

و اگر رنگ آفتاب در وقت گرفتن سرخ باشد دلیل کند
 قحط و تنگی و گرازی غله و مردم را در بلاد ترس و بیم باشد
 از جهت نا امانی و آفتها و اگر **دراز** داشته باشد دلیل کند
 که درین سال در همه چیز خیر و برکت باشد خصوصا اگر
 در اوّل ماه اتفاق افتد و نیم و باران بسیار باشد و مردم
 بزرگ از پادشاه کریزان شود و نیز دلالت کند بر جنگ
 و خصومت و دشمنی مردم بایکدیگر و اگر **خوف درین ماه** رو
 دهد در مغرب کشتی بسیار شود و مرض یرقان در میان
 مردم پسر رسد و در ناحیه شهر نافراری میوه بسیار
 باشد و در روایت دیگر دلیل کند بر قحط و تنگی بر همه جا
 اما ماه و مرغان آب بسیار باشد و در ولایت مصر جنگ
 و فتنه و خون ریزی رود و احوال مردم بد کند و باران
 کم بارد و بعضی از حکما گفته اند که مردی بزرگ پادشاه
 شود و اگر رنگ ماه بوقت خسوف سیاه باشد دلیل کند
 در ختمهای انگور را آفت رسد و اگر رنگش سفید باشد دلیل
 کند بر مبارکی باران و از این زخمها خاصه در آخر سال **دراز**
 ماه دلیل کند بر نیم و باران و نبات زمین و زیادتر آبها چشم
 و رود و عدل و انصاف پادشاه بر رعیت و امانی ولایت

خاصه

خاصه که در اوّل تابستان **رودم دوازده** اگر درین ماه بپندد دلیل
 کند بر مرگ پادشاهان و بیم و ترس و نا امانی و طعام عزیز
 باشد و در میان مردم جنگ بسیار رود و اگر در جانب
 مشرق بپندد دلیل کند بر جنگ و فتنه و زلزله و راه زنان
 و عزیمت قریبا و برون آمدن خوارج اما در آخر مردم آرام گیرد
سر زخم اگر روز بزرگ دلالت کند بر بدی احوال مردم و
 خلاف در میان مردم و جزا دروغ و در ولایت مصر جنگ
 و فتنه و خون ریزی رود و مرگ چار بایان بسیار باشد
 و پادشاه آن دیار بمرد و نا امانی رود و جهت زلزله
 و راه زنان و بیماریهای مختلف بسیار باشد و اگر در شب بزرگ
 دلیل کند بر قتل و جنگ و خون ریزی در آن دیار که زمین و
 سر زده است و شر و فتنه و مرگ بسیار رود و اگر بزرگ
 سنه افتد دلیل کند که در میان مردم جنگ و اختلاف
 رود و پادشاه ظلم بر رعیت کند **رسمی** اگر در میان
 مردم اختلاف بسیار رسد و خلق عظیم بقتل رسند و کسی
 بر پادشاه خروج کند و بیم و ترس و کشتن حادث شود و مرگ
 بسیار باشد و در روایت دیگر دلیل کند که جزا انو و حادثهای
 عظیم در ملتها پیدا شود و میوه نارس شوند و بیماریهای صعب

آفتاب

و اگر رنگ آفتاب در وقت گرفتن سرخ بود دلیل کند بر
جنگ و خون رنجین میان مردمان و غلبه را آفت رسد و
زنان آفتن به سبب بچه اندازند و مرگ بسیار رو
دهد و مردی بزرگوار را بادش هلاک شود و اگر در
دار باشد دلیل کند بر بزرگواران مردمان در همه جایگاه و غلبه
کنند بر بزرگان و اهل صلاح و مردم را دچار بهار صعب
بسیار رود و مرگ کودکان بسیار باشد و بادش
سخت اندرین سال بسیار بوزد و اگر درین ماه
بکود آب در گویا بسیار باشد و سال بسیار مبارک باشد
و در مغرب بادش ظفر باید و در روایتی دلیل کند که در
هم شهر میوه اندک باشد و در خفهای انگور را
آفت رسد و در میان مردمان جنگ و خصومت و
فتنه و بیماریها و در و سر و در چشم رود و در
ولایت مایه قحط و تنگی و فتنه باشد اگر در این ماه
باشد دلالت کند که مردمان فرومایه و دون در همه جای
صاحب قوه شوند و غلبه کنند بر بزرگان و اهل صلاح
و مردم را دچار بیماری صعب بسیار رود و مرگ
کودکان بسیار باشد و بادش سخت اندرین سال
بسیار

۱۲
بسیار بوزد و ملک بادش روی مقیم و پانیده
باشد و آنها چشمه و جابه ها زیاد شود و غلبه و صوب
و نبات زمین بسیار باشد اما مردمان را کسب و منفعت
کمتر باشد اگر درین ماه سقاره دهد و پیدا شود دلالت کند
بر مرگ بادش و فتنه عظیم و جنگ و خصومت میان
ملوکان مایه و بابل و روم و در ولایت بابل مرگ بسیار
و بیماریها صعب رود و در فارس و نایمنی بود
از زندان و راه زنان و دلالت بر قحط و تنگی کند اگر
درین ماه زمین بکشد و دلیل بود بر باران بسیار و مرگ
مردی بزرگ و اگر لرزه زمین بدر آن کشد و در ولایت
روم قحط و تنگی و مرگ طایر بایان رود و در بعضی گفته
اند که دلالت کند بر قتل و خون رنجین بسیار در
زمین بابل و خراسان و بسیار مردم در آنجا هلاک
شوند از مخالفت ایشان و در روایت دیگر دلالت کند بر
افتنگی و سربا صعب در زمستان و بسیار باران
و میوه و اگر شب بود دلالت کند بر خرابی و خون رنجین
بسیار در خراسان و اختلاف مردم با یکدیگر و جزایه و دروغ
و در روایت دیگر دلالت کند بر مرگ بسیار و کما سخت و

اشفتلی و غلبه مردم بایکدیگر و اگر بالمرزه زمین تکرر بسیار دلیل
کند که در ولایت فارس قتل و خون ریختن باشد و در ولایت
بابل و پادشاه مغرب را کار بلند گردد و نیکو شود و بر دشمنان
خوش ظفر یابد و در آخر ماه بلرز دلاکت کند که پادشاه بابل
بلا و محنت رسد و در شام زخمها از زان شود و اگر در سی کم
یک کند دلاکت کند بر بسیاری ابر و باران و مرکز و بیمار
صعب خاصه در آن سال **اگر در عبادی الاقل** آفتاب بکشد
روزی مردم فراخ باشد و در ناحیه مغرب و مشرق پادشاه
بارعتیت در مقام شفقت در آید و با ایشان احسان کند
در روایت دیگر دلاکت کند بر جزایان و عادیان عظیم در
ملکت بیدار آید و میوه از درختان فرو ریزد و در ولایتها
اشفتلی و خون ریختن و اعیان بسیار کوبند و اگر رنگ
آفتاب بوقت گرفتن سرخ باشد دلیل کند بر جنگ
و خون ریختن بسیار شود و در روایت دیگر دلاکت کند
بر کسی باران و گران زخمها و مرکز چار بایان و آفت مرغان
و مرکز بسیار در ولایتها **و اگر در راه دار** باشد دلاکت کند بر
بسیار زندان و شر و فتنه و فساد مردم و دلاکت کند بر
هم و باران و حال رعیت نیکو گردد و پادشاه صاحب عدل
شود

شهر **سوف ماه** اگر درین ماه ماه بکشد دلاکت کند که در همه
شهر میوه اندک بیدار آید و در خنجران انکور آفت رسد و در
فارس قتل و تنگی رود و باران بسیار بارد و میوه و مال
و مرغان آبی بسیار باشد خاصه در کوهستان و دلاکت کند
بر خوف و بیم و بیماریها و صفر او و یقان و در مغرب جنگ و
فتنه رود و مرکز درو بسیار شود و اگر رنگ ماه در
وقت گرفتن سرخ و سیاه باشد دلاکت کند بر بسیار
مرکز زنانه و در روایت دیگر خون بسیار در بادیه
ریخته شود و پادشاه شام را بلای عظیم برسد و
کسی بر پادشاه عزیمت کند و پادشاه ظفر یابد **و اگر در**
اگر در راه دار سپند دلاکت کند بر جنگ و فتنه و خون ریختن
بسیار و کی کندم و جو و جو بهما دیگر و رخ و اندیشه مردم
از سبب گران زخمها و نا امنی ولایت **ستاره دم دار**
اگر درین ماه سپند دلاکت کند که در دیار روم اشفتلی و
دهد و در ولایت بابل مرکز بسیار بعل و گران فتنه و
تنگی طعام رود و درین طایف و بادیه نا امنی
مردم بعل **مرزه زمین** اگر روز بلرز دلاکت کند بر
خصوص پادشاهان بایکدیگر و اشفتلی و دلاکت و بسیار

باران و مرکز مفاجات خاصه در دهستان و در روایت
دیگر دلالت کند بر بیماریها و صفرا و کرمها و کجک در
تابستان و کمی آب چشمها و کاریز و در میان پادشاه
ترکستان افتاد شود و پادشاه بزرگ کشته شود
و بدین سبب جنگ و خصومت بسیار شود و خرابی
رود دهد و اگر در شب لرزد دلالت کند بر مرکز کاو
و کوفتند و ترس و بیم مردم و آشفتنی ولایت بابل و
خراسان و کودکان از شکم مادر سقط شوند و اگر
بالرزه زمین ترک بسیار دلالت کند بر جنگ و فتنه
و خون بسیار و پادشاه بزرگ کشته شود و اگر بالرزه
مانند مرده در آسمان پیدا شود دلالت کند بر پادشاه
دختران و طفولیت و بیماریها و مرده و میوه از زبان شوند
و نم و باران و نبات و از آن شود **حمار اللسان** اگر
درین ماه آفتاب بکرو و مرد عظیم در جانب مغرب
بمیرد و در بلاد مصر جنگها عظیم و کشتن بسیار واقع
شود و در روایت دیگر دلالت کند که در حمله ولایتها
خط و تنگی رود دهد و باران کم بارد و در ماه نیسان بلی
بسیار ببارد و مرکز و باد چار پایان فراوان شود و حال
پادشاه

پادشاه فارس بد کرد و خوارج بروی ببار آیند و در شهر
ترس و بیم و نا امنی بود و مردم از رعیت فارس پادشاه
شود و ملک روزگار بروی قرار گیرد و در روایت دیگر
برف دگشتها و بیماری و کمی بخارها و ف و دو بیماریها
کمی باران و حرکت لشکر و قتل و آشفتنی ولایت اردوزان
و راه زنجان و پیدا شدن آفتها در دیار کوهستان و مرکز
دختران اگر دانه **دار باشد** دلیل کند که درین سال بیماری بسیار
ببارد و نم و باران بسیار بارد و مردم را زکام و نزله و سرفه
بسیار باشد و نبات رنیز و حیوانات فراوان باشد **خسوف**
ماه اگر درین ماه ماه بکشد دلالت کند بر نم بسیار و باران
بشمار و مرغان آبی و ماهی بسیار بود و غله و حیوانات
باشد و اگر رنگ ماه بوقت خسوف بسیار سیاه باشد
دلالت کند که در میان لشکر اسلام و کفار خصومت و
جنگ و خون رختن بسیار و نا امنی از دزدان رود دهد
و در روایتی باران کم آید و آب کم باشد و کوفه و موصل
گراش شود و جزع عظیم عاود شود و پادشاه بابل
بلا عظیم رود دهد **دانه ماه** دلالت کند بر زیادتر آبی
چشمه و باران و نم و در د نبات و گیاه بسیار و پادشاه

صاحب مروت شود و باریعت عدل و انصاف راه رود
و در آخر سال چهار روست بسیار رود و اما در
نهایت سلامتی باشد **ماه دوم** در ولایت کند که در ولایتها
تنگی رود و باران کم بارد و در ماه نین مرکز بارش
رود و در حال مردم اهل بفساد شود و در اینجا
بسیار پیدا شود و اشتفتگی و ناآرامی رود و در آنجا
ولیکن باران کم بارد و میوه اندک باشد و بهای بسیار
باشد و اشتفتگی در بسیار رود و **ماه سوم** در نین اگر
درین ماه نین روز بلزد و ولایت کند که درین سال
مردم در سلامت باشند اما کودکان بسیار شوند
و شر بسیار جمع شود ولیکن قتل و خون نباشد و در آخر
سال طعام کم باشد و در کواست دیگر ولایت کند بر بجاها
و مرکز بسیار وفادار و لیکن بارش باریعت در عدل
و انصاف باشد و جزا بسیار باشد و اگر در شب نین بلزد
دلیل کند بر غم و اندوه و اختلاف احوال مردم و اشتفتگی
ولایت از سبب زدن و راه زنان و قتل و خون
رود و در بجاها مختلف روی دهد و باران و غم
باشد در نهایت و فور **ماه رجب** اگر درین ماه
آفتاب

۱۵
آفتاب بگرد زمین آبادان شود و در کوهستانها و ناحیه
مغرب باران بسیار بارد و در ناحیه فارس ملج و لاری
فرود آید اما ضرب باران نرسد و در روز و این دیگر
دولت کند بر مرکز مرد بزرگ و اگر در وقت او بشد و
شب تمام شود و دلیل کند که بارش از آن ولایت
ولایت دیگر و خیل کند و اینجا اقامت کند و اگر **ماه چهارم**
باشد دولت کند بر کمی جزا و کجی و میوه دیگر و تفکد
و غم و اندیشه و اندوه رعیست از بچه کبی و کراش طعام
و نیز دولت کند که اندرین سال بارزگان را منفعت
کمتر بود **ماه پنجم** اگر درین ماه ماه بگیرد و ولایت
کند که گشت زار را از گرامی سخت آفت رسد و باران
بارعیست ظلم کنند و مردم را بجاها صفا در دهد
چون یرقان و بهایا کرم و در ولایت بابل آنها فراوان
گردد و ملج بسیار بود و اما زبان نکند و آرا جیف
شایع شود و گروه در هندوستان هلاک شوند و
در روایت دیگر دولت کند بریدی احوال اهل شام و رنج
و کجی در ملک اصفهان و تحت و تنگی طعام در ولایت
فارس و اشتفتگی مردم آن و **ماه ششم** اگر در **ماه**

ماه ولایت کند بر تخم و باران و زیادت آبهها و رود و چشمه
و تنگ رستن گشت زار و نبات زمین و لیکن انگبین
و روغن و خزما کمتر باشد و بر رعیت از باب پادشاه عدل
و انصاف بود **دلائل سقاره دم دار** اگر درین ماه سقاره
دم دار پیدا شود ولایت کند بر باد و بچارهها صعب و
ترس و بیم در شهر که در اطراف ولایت اند و نیز دلیل کند
بر فساد احوال مردم و اگر باین سقاره همانند عربی بجانب
مشرق پیدا شود ولایت کند که پادشاه آن بر شهر را غلبه
کنند و رعیت را رنج رسانند و ولایت عرب مرکز
بسیار بود و اگر در جانب مغرب بپندد ولایت کند که
سردمان فرجایه و غوغا کنند و مال خوانان را بغارت
برند و در ولایت فارس و خط و تنگی طعام و اختلاف افتد
و مردمان را بیکدیگر تنگ و خصومت افتد و در جایها
دیگر غله و نعمت فراوان باشد **سر زه زمین** اگر درین ماه
زمین روز ببلرز و ولایت کند بر مرکز بسیار و بیم و ترس
مردم آن ولایت و اگر با سر زه رعد بغزو ولایت کند که مرکز
بزرگ در آن دیار هلاک شود و بسیار شهر را خراب
شود و محنت و بلا عظیم بمردم آن دیار برسد و اگر سر زه
بشد

۱۶
بشد افتد ولایت کند که پادشاه مصر هلاک شود و در
زمین بابل و خراسان شر و فتنه و خون رنجین بسیار
رود و مداخله در تاجستان و در وایتی ولایت کند که
ف و مردم و کی غله و نبات زمین و گران تر خفا و بچاره
صعب در شهر را و کوهستان و مانندان و اصفهان و
مرکز کوهستان و جابر باین بسیار بود و در زمین
سرماد سخت باشد و برف و یخ بسیار بود و در آخر
سال احوال مردم خوب شود **ماه شعبان** اگر درین ماه
آفتاب بگرد مردمان بمکلی از شر پادشاه سالم باشند و
پادشاه بروشنان در مغرب ظفر یابد و در بلاد جبل در
آخر سال مرکز در میان مردم بدید آید و بزودی بر طرف
شود و در ولایتی دلیل کند بر مرکز مرد بزرگوار و نیز
دلیل کند که لشکر بسیار بجانب مشرق روند و اثر آن
لشکر در آنجا هلاک شوند و اگر زنک آفتاب یک کوه
سرخ باشد دلیل کند که در ولایتها جنگ و فتنه و خون
رود و نیز دلیل کند بر سر زه زمین در اصفهان و فارس
و بسیار ملج و مرکز علما و فضلا و ظلم بسیار در همه شهر
از دست پلوش کن و هلاک رئیس بجان **خوف**

اگر درین ماه **ماره** بکیر و دلیل کند که پادشاه در جنگ کشته شود
و از لشکریان قتل و خون ریختن بسیار رود و همد و آشفتنی
شمار از دروزان و راه زنان و زخمها گران شود و در آخر
اعنی گردد و نیکها رود و همد و فتنه بر طرف شود از میان موی
خوف ماه اگر درین ماه **ماره** بکیر و دلالت کند بر صلاح احوال
پادشاه و بسیاری نبات و میوه و ملج بسیار بود و
یزد دلیل کند بر خروج عوارج و جنگ فتنه و خون ریختن
و پادشاه ظفر باید از این و بعضی گفته اند دلالت
کند بر کمی آبها و باران و چشمه و در ولایت مغرب عوارج
فتنه عظیم کنند و در روایتی پادشاه کشته شود و سپهر
او بادشاه شود و زخمها بالا رود و محط شود و طاعون
و بیماریها صعب خاصه در اصفهان و تنگی در مکه رو
دهد و یزد دلیل کند آبها و مرکب گزنده کان **دانه ماه**
دلالت کند بر کمی آبهای چشمه و کاریز و میوه بسیار
بود و کشتی بسیار غرق شود و گیاه و نبات زمین
کم باشد و ملج بسیار بود اما غزیر زساند مگر کم
ستاره دم دار اگر درین ماه بجانب مشرق بینند دلالت
کند که در ولایت فارس فتنه و جنگ و خون ریختن باشد
و باران

و باران کم بارد و ف و در میان مردم بسیار بود و در زمین مغرب
جنگ و خون ریختن باشد و در آخر پادشاه مغرب ظفر باید
و دشمنان گریزان شوند و بسیار کشته شوند **سره ماه**
اگر درین ماه روز بلرزد دلالت کند بر گریز غلّه و طعام و خوب
در همه شهر و اگر در تمام ماه بلرزد دلالت کند بر بسیار
کو سفندان و از زان زخمها و اگر در سی کم بوزد و بغیر بلرزد
دلیل کند بر بادهای سخت و بیماریهای بسیار و اگر در شب
بلرزد دلالت کند بر نعمت و غلّه بسیار و بارانها و زیاد
آبها و ریختن بندگان از مولای و در کوستان و بیماریها و مرکب
و آشفتنی و نا امنی بسیار بود و در روایتی دلالت کند بر
باران و مرکب چار بایان و بیماری بسیار و ملج و در مسکان
سرمه صعب و زکام و زلزله و سرفه مردم بسیار بود
و در ولایت یمن محط و تنگی بود و از مرکب مفاعات مردم
بسیار هلاک شوند **مضان** اگر درین ماه آفتاب بکیر
دلالت کند که مردم در امر پادشاه مطیع باشند و روم از
عرب بقلبه عظیم همسرانند و هر روم غالب شوند و
عظیمت بسیار بدست آورند و ایضا دلیل کند بر زلزله پادشاه
بزرگ و آشفتنی و ترس و اندیشه مردم اما نبات و غلّه بسیار

وزخنها میان بود و اهل تجارت از بایان رسد از دزدان و راه زنان
و نا ایمنی و نزولالت بر خون بسیار در شهرها و مراکز چهار بایان
و سیم و ترس از دزدان و راه زنان و قحط و تنگی و بیرون آمدن
خواجه بر ملوک و جنگ و خصومت میان این **دوره افتاب**
دلالت کند که در آن دیار هفت سال آشفتگی بود و فتنه و مرگ
چهار بایان بسیار بود و لیکن زخنها از زنان باشد و جنگ
و خصومت در میان رعیت بسیار بود و کسب و منفعت
کمر بدید آید **خوف ماه** اگر درین ماه ماه بگرد در بلاد جبل
سرمایش و بروت و باران و آب بسیار باشد و در زمین
فارس درندگان بسیار هم رسد و در شهرها مرگ زنان
و اطفال بسیار باشد و در روایتی دلیل کند که در آن ولایت
شکر بیکانه آید خاصه بوقت سفیده دم صبح اهل بابل را
سخت بد بود از فتنه و جنگ و خون و با بجز پادشاه بابل
ظفر بید و دشمنان را هلاک کند و نیز دلیل کند بر برف باران
بسیار در زمستان و فساد مردم خاصه در شام و در آخر
اهل شام ظفر بید و درین سال زنان و فرزندان بسیار
اندازند و علی اوقفه و اشراق هلاک شوند و آنها چشمها
کم باشد **دوره ماه** دلالت کند بر زیادتر جای پایان و فوت
این

ایشان و لیکن چار بایان دشتی را بد بود و مایه و مرغیان
آب را حال تنگ باشد و صوب و نبات زمین فراوان باشد
و در **طلعت ایمنی** بود **ستاره دهم** سپند درین ماه
دلالت کند بر مرگ پادشاه بزرگ و نیز دلالت کند که در
پادشاه در عراق با یکدیگر خصومت کنند و بسیار مردم در
میان هلاک شوند و اگر در جانب مغرب سپند دلیل کند
که در ولایت فارس و کرمان سه سال قحط رود و در
و مردم در سختی باشند و اگر باین علامت نگرک بسیار در
کند که در آخر سال زخنها از زنان شود و بیماریها صعب
باشد **سر زده** اگر در این ماه زمین روز بمرزد و دلیل
کند بر بیماری و مرگ پران و آشفتگی و عیم و اندیشه مردم
و اگر بالسر زده زمین رعد بگذرد دلالت کند که زمستان بسیار
سخت بود و در ولایت بابل و مایه فتنه و خون بود
و اگر در سر زده زمین لبث بود دلالت کند که طعام و نعمت
فراوان باشد و سپاه لشکر بران دیار خروج کنند و نا ایمنی
بود از دزدان و راه زنان و خون بسیار بود و در روایتی
دلالت کند بر فساد مردم و کثرت و نبات زمین و کران
زخنها و بیماریها صعب در شهرها و کوهستان و مایه از آن

واصفهان و مرگ کوفندگان و جاربایان بسیار بود و در
رستان سرما سخت باشد و برف و یخ بسیار بود و
در آخر سال حال مردم خوب شود **سؤال** اگر درین ماه
آفتاب بگیرد دلالت کند که در بلاد هند پنج و گشتن بسیار
شود و گیاه زمین در شهرها و مشرق بسیار روید و نیز
دلیل کند بر بی احوال مردم روم و مرگ و قحط و تنگی در
ولایت زنکیان و لرزه زمین در طرستان و کمر باران
و آبها چشم و نبات زمین و بسیار مار و کژدم و گزنده
در همه شهرها و در روایتی دلیل کند بر مرگ مردم بزرگ
و نیز دلیل کند که لشکر بسیار بجانب مشرق روند و بیشتر
آن لشکر در آنجا هلاک شوند و اگر در آنکسوف یک کوه
سرخ بود دلیل کند که در ولایتها جنگ و فتنه و خون
ریختن بود **دایره آفتاب** دلیل کند که پادشاه در جنگ
کشته شود در میدان از لشکریان خون و قتل بسیار
بود و در ولایت آشفتنی رود و همد از دزدان و راه
زنان و زخمها گران شود و در آخر این کرد و تنگها و
دهد و فتنه فرو نشیند **خوف ماه** اگر درین ماه بکیر
پادشاه بر دشمنان غالب شود و در میان مردم فتنه بسیار
نشد

شود و در روایتی دلالت کند بر صلاح احوال پادشاه
و بیماری نبات و میوه و ملج بسیار بود و نیز دلیل
کند بر خروج و جنگ و فتنه و خون ریختن و در آخر پادشاه
را ظفر بود و بسیار از خوابها کشته شوند و بعضی بکیند دلیل
کند بر کمی باران و آبهای چشمه و رود و در ولایت مغرب
خوابها فتنه عظیم کنند و نیز دلالت کند بر مرگ جاربایان
و طاعون و بیماری سردان سپاه و قحط و تنگی طعام و غم
و اندیشه و ظلم پادشاه در شهر **دایره ماه** دلالت
بر کمی آبها و چشمه و کایز اما میوه بسیار بود و کشتی
اندرین سال بسیار غرق شود و گیاه و نبات زمین
کم باشد و ملج بسیار بود اما حضرت و زبان کم کند در
شهرها و کوهستان **ساراه دم دار** اگر درین ماه سپند
دلالت کند که مردم را دینیل و ریش بسیار بود و سلامتی
مردم و ایمنی ولایت و عدل و انصاف پادشاهان بر
رعیت و خسران اهل تجار و غم و اندیشه مردمان
لرزه زمین اگر درین ماه زمین روز بمرز و ولایت
بر چهار و مرگ پیران و آشفتنی و غم و اندیشه مردم و
اگر بالمرزه بعد بغیر دلالت کند که زمینان سخت شود

بود در ولایت بابل خون بود و سهل شمارند سرزمین
و اگر سرزمین در شب رود دهد دلیل کند که نعت و طعام
فروان باشد و لشکر بران دیار خروج کنند و نا ایمن بود
و در روایتی دلالت کند بر بسیار رجوع و گداز و نبات
زمین لیکن در همد و سقان و زمین حبشه خصوصیت
و خون ریختن بسیار بود و پادشاه آن دیار بایکدیگر
خلاف کنند و بسیار مردم در میان هلاک شوند و در
آخر در میان صلح افتد و مردم از رنج برهند خواهیرون
بلرزند یا شب و البته تعلیم **در القعدة** اگر درین ماه افتد
بکشد باران بسیار باشد و خزانه در نا حیفا رسد و ظهور
و در روایتی دلیل کند که دشمنان ذلیل و سست پادشاه شوند
و ملج بسیار بود و ستر ماه باران کم بود و در ولایت حبشه
و نوبه قحط و تنگی و نا ایمنی باشد و نیز دلالت کند بر ترس
و بیم مردم و کمی بارانها در همه جا و مرکز زنان اشراق
وفاداران و اگر بوقت گرفتن ستاره سعد در نظر آید
این دلیل کمتر بود **دائرة افتاب** دائرة بجم حلقه بود در
براین چشمه افتاب بوقری از اوقات بیدار آید و اورا تا
دائرة نیز گویند و دلیل کند بر جنگ در شهر و خصوصیت
کنت

کنت در میان مردم افتد و اهل بخارا رنج بسیار رسد از
آشفته گلی و نا ایمنی و ولایت **خوف ماه** اگر درین ماه بکشد
دلالت کند که در زمین مغرب قحط و تنگی کنت و مرکز
بسیار باشد و در ولایت بابل کشت و زراعت را
از سرما افتد رسد و پادشاه بابل را دشمن بیدید
آید و مرکز سرغان و ماهیان بسیار باشد و مردمان را
در چشمه و ریشها این بسیار بود و اهل مغرب
و مشرق را جنگ و فتنه بود و خون ریختن درین
سال بسیار رود و مردم در مغرب پادشاه شود
و در روایتی دلیل کند که شهر را عظیم فتح شود و کجها در
بعضی از زمینها و کوهها پیدا شود و نیز دلالت کند
بر جنگ و فتنه و خصوصیت السلام در میان یکدیگر و
تنگی در ولایت روم رود و پادشاه روم هلاک شود
و اهل اسلام ولایت ایشان را غراب کنند **دائرة ماه**
دلالت کند بر فتنه عظیم و آشفته گلی کنت و نا ایمنی مردم
از دزدان و راه زنان **ستاره دم دار** بیدار آید دلالت
کند بر مرکز مردمان و چهار پایان و خاصه در ولایت
مغرب و نیز دلیل کند بر بلا و فتنه مردم و کمی آبها و مرکز

مرکز مایمان دریا و جنگ و خصومت میان پادشاهان
و آشفتگی ولایتها **هرزه رزین** اگر درین ماه رزین روز
بلرز دلالت کند که اندر بهم جان طعام بسیار باخ
و جنوهم و نبات زمین بسیار بوه و مرد در بزرگوار
فوت شود و نیز دلالت کند بر ترس و بیم و اندیشه مرگ
و آشفتگی ولایت از سبب زدن و راه زنان و جزای
العیف و مفرت بانه رکان و مسافران و بادیه مخالف
بوزد و اگر **هرزه رزین** شب بود دلالت کند بر
خط و تنگی و بیماریها و مرگ چار بایان و جنگ و فتنه
بسیار و اهل بابل و مصر را با هم حرب افتد و بسیار
مردم مهلاک شوند در آن ولایتها **در الحجه** اگر درین
ماه آفتاب بگرد دلالت کند بر فتنه و بلا و خطر شهرها
و بعضی گفته اند که دلیل کند بر از سر نو شدن و در آخر
سال بیماری بسیار بوه و مردم در بیم و اندیشه و تشویش
باشد و در روایتی دلالت کند که باد بسیار بوزد و میوه
و غنای کم باشد و کسی بر بادیه خروج کند و در فارس
خوردینها گرن باشد و در سال دیگر از آن شود **هرزه**
آفتاب دلالت کند بر مهلاک چار بایان و مفرت
مردمان

مردمان از جور ملوک و نیز دلالت کند بر خسروان
بازرگان و اهل یمن را اندزدان و راه زنان تشویش
باشد **خسوف ماه** اگر درین ماه بگرد دلالت کند بر
فتنه و بلا عظیم و بر بادیه مشرق و خارج رو آورد
و در آخر ظفر باد باشد و خارج را قتل کند و نیز دلیل
کند بر جنگ و خون ریزی در ولایت فارس و بابل
و ترکستان و کمی نبات زمین و کمی باران و ریح و اندیشه
مردمان و آشفتگی روم و اگر بوقت خسوف ستاره بعد
بماه تعلق بگرد نیز کمتر باخ و در روایتی دلیل کند که مرگ
بزرگ در عرب بمیرد و اما مرد فاسق و فاجر در موی
زن او کند **هرزه ماه** اگر ماه دایره دار باشد دلالت کند
که زمین بابل فتنه عظیم افتد و جنگ و خصومت
در میان ایشان افتد و جزای ارا حیف بسیار بوه
اخبار آخر سال احوال مردم خوب گردد و بصلاح آید
ستاره دم دار پیدا شود دلالت کند بر فوت پادشاهان
و ضعف حال رعیت و گران شدن و بیماری و مرگ چار بایان
و آشفتگی ولایت و خصومت علما بایکدیگر و مفرت بازر
کامان خاصه در آن ولایت که ستاره بجایند و باشد

لرز زین اگر درین ماه رزین روز بزرگ و دلیل کند
 که پادشاه برین روز بیدار شود که مملکت رزین را ببرد
 و توانگر از درویشی گرداند و درویش را غنی گرداند
 و درین سال مرگ و خون و قتل بسیار بود و نیز دلیل
 کند بر غم و باران بسیار و منفعت و کسب مردم و گران
 از غمها و بسیار تزویج کردن مردم درین سال و در
 شام و اگر کند ریه شکر بکانه در آید و دیهها بان
 ولایت را خراب کنند و ترس و بیم و ناامنی بود
 و اگر لرزه در شب اتفاق افتد دلالت کند بر مرگ
 غلام و اگر بالرزه رعد و برق رود دلالت کند بر
 باد نای سخت و برف و یخبندان و مرگ چهار
 پایان و در و دام از سر تا صعب و نیز دلالت
 کند که ماه بسیار بود درین سال خلاصه این علامت
 را آن باین بابید سهل شمار و خیر و خیرات و نوره
 و قصدات مشغول تا خدا تم دفع بلا کند و از
 جمله سبت هشت یکم قوس و قمر است که در
دوازده روج گاه اتفاق افتد و بعضی دلیلها گفته اند
 و از همه هر یک این دلیل خوب است تا هر چیز که جمعی

بناخ

نباشد و علم از جهل بهتر است و اگر نه خلد و اعلم میدانند
 و علامات فاقدم و نور و زمامه را اعتبار کرده اند
 خلاصه حکمی گفته و دانیال پیغمبر فرموده اند که اگر قوس
 و قمر در ماهها دیده شود دلیل کند بر سلامت و راحت
 و خوش عیشی مردمان و عدل و انصاف پادشاهان
 و بعضی از حکمی گفته اند که دلیل کند بر خشک و فتنه
 در ولایت روم و آشفتنی ولایت شام اما غلبه و نعمت
 بسیار باخ و باین و نیکو کند را نزد مردم اگر از جانب
 مغرب کشیده شود و مردم نظر کنند و اگر در جانب
 مشرق بیند دلالت کند بر خشک و فتنه و بلا
در ولایت مشرق و مرگ چهار پایان و پادشاه
 در بابل هلاک شود خلاصه و درین بعضی علامات
 دیگر چنین دلیلها و وجوه گفته اند ای العلم عند الله
 و آن باین بابید از هر علامت آسمان متفکر شود و توبه
 و انابه کنند و سهل شمارند که این علامات از کثرت
 معاصی می رسد که خلاصه میخواند بیده کاندام متنبه
 کند استمعی یوم الخیر من یزید اقل خلق الله شعبان بن
 محمد مقیم ره اللهم از قوی قدم صاحب الامر علیه السلام

و اگر در این ماه رزین روز بزرگ و دلیل کند

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا رِجَالَ الْغَيْبِ اعْبَثُوا فِي بَعُوثِهِ
وَانْظُرُوا فِي بَيْتِهِ وَاعْبَثُوا فِي بَعُوثِهِ يَا قِبَاءَ
يَا حَبَاءَ يَا اَبْدَالَ يَا اَوْتَادَ يَا قَطَبَ يَا غُوثَ
اعْبَثُوا فِي فَلَجِ اسْتِظْهَرِ بَكُمْ وَالْحَاثَ ظَهَرَ
الْيَوْمَ احْبِسُوا فِي دَعْوَا حَقِّ مُحَمَّدٍ وَاللَّهِ الطَّيِّبِ الظَّاهِرِ
هَرَمَتِ الْمَعْصُومَتَيْنِ وَحُورِ ابْنِ دَعَا خَوَانِدِ بِلِ بَدِ الْخِجَابِ
كَفَرَتْ بِنُورِ كَسِي تَكْتِي بِرُحْبُورِ كَرَمِ بَا شَرِ وَرُفْطِ اَوْرَدَتْ اَسْطَهَارَ
مِنْ بَا شَمْسِ وَنَظَرِ مِنْ بَا زَكِيهِ وَرَايَا رُكْنِيهِ بَيْنِ هَرَمَتِي
كَهْ دَاشْتَمَ بَاشِي خَدَاشَمَ اَهْتَمَ رَا اَوْرَدُوا زِي شَانِ بَا نَوَاعِ
فِي وَضْعِ اسْتَفِيفِ كَرْدُوا زِي شَانِ يَغِي رِجَالَ الْغَيْبِ دَرِ هَرَمَتِ
رُوزِ يَا چَهَارِ رُوزِ از مَاهِ سَهَرِ وَرِيكِ عَابَتِ مِي بَاشَنْدِ
عمل روز نهم روز بد آنکه در وقت تحویل سال شدن سال شصت
شش بار باید این دعا خواند يَا مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ
يَا مَدْبِطُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَا مَحْجُولَ الْحَوْلِ وَالْأَحْوَالِ
حَوْلِ خَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ **باب**
در حکم نوروز نامه که اعتبار است حضرت امام جعفر صادق
فرمود که اگر نوروز را در **شنبه** باشد خداوند سال آفتاب
بود و احوال پادشاهان بزرگ نیکو شود و نعمت فراخ شود
وزنها

وزنها از آن شود و فتنه و آشوب کمتر باشد و سباع و
در و دام بسیار بوه و بنه بسیار نیکو شود و در و بکار
بسیار بوه و بار و امر و نکر فر اوان شود و غله نیکو شود
و کجده خوب شود و از میوه انکور کمتر باشد و نفع مردم از
هزان و بزرگان رسد و زمستان میانه بود و مردم از آن
سلطانان نیکو باشد **و اگر نوروز روز دوشنبه** شد خداوند
سال قمر بوه و حال ملوکان نیک بوه و کارهای مردم نیکو شود
و نفع بزرگان بسیار شود و اهل گمان نیکو بوه و فراخ نعمت
و از آن زنها و دودورهاها و فتنه و آشوب و حرب رو
دهد و نهم و باران شود و در فصل بهار و زمستان مردم
و کشور را آفت رسد از سبب سرما و در اول زمستان
یک برف عظیم ببارد و برف در بهار بسیار باشد و سرما
په هنگام بشود و مور و ملج و مگس و مار و کژدم و زنبور
و وزغ بسیار باشد و بیماریان و کودکان بسیار
بوه **و اگر نوروز روز سه شنبه** بشود باید دانست
که خداوند سال مریخ بوه و طالع مقرب است و حال سلطان
نیکو شود و حرب و خون رنجین و لشکر کشی بسیار رود و
کار مردان بسته گردد و عمارت و بنا گون بسیار باشد و غیر

بالارود و فتنه و آشوب و غم بسیار باشد و تابستان گرم باشد
و بیشتر بیماری آید باشد برای کودکان و زنان با شوهران
بد باشند و از جانب مغرب سرد بزرگی ببرد و باران
بوقت بسیار بارد و بنیبه باید کاشت تا نیکو بر آید اما
کران شود و حال دهقان نیکو باشد و بعضی میوه را آفت
رسد از کجی سرما و هر که اطلاع نموده حال او نیکو شود
و اگر روز چهارشنبه باشد باید دانست که خداوند
سال عطا دهد و طالع جواز و فتنه و آشوب و جنگ
و خصومت و دروغ و خیانت بسیار بود و تیغرات
بالارود و خریدار بسیار بود و بیماری بسیار بود از گرمی
خشکی و درد کلو و درد سینه و درد زین کیلان و طبرستان
و ترکستان آشوب و فتنه بسیار بود و مردمان ستوده
آیند و محطی و تنگی و اندوه و کار بسته گردد و بازار راکد
بود و خلاقی را رحم نباشد و نادانرا کار نیکو شود و مردم دانا
و اهل صلاح را جز کم باشد و حال سلطان کران شود و از این
یکی عاف و عافی گردد و امیر بزرگ بر مهر خود عافی شود و
میوه را آفت رسد و بیماری در فصل تابستان بسیار باشد
و بارانی مختلف بسیار و زرد و بنیبه و غله بسیار باشد
اما

اما در فصل بهار خشکی بود و دلهای مردم با ترس و بیم بود
و سرمای زمستان سخت بود **و اگر روز پنجشنبه**
باشد خداوند سال مشتری بود و طالع قوس با صوت دارد
و حال عالمیان و عالمان و زاهدان و قرآن خوانان نیک
بود و مردم بکار دین و شریعت رغبت کنند و خیر و برکت
بدید آید و نعت خراوان بود و سلطان قوی گردد و کار در دنیا
نیکو گردد و حال چهار پایان نیک باشد و در فصل بهار بزرگ
و تیغ بسیار بارد و در تابستان گرما میانه بود و در میان
آفتاب بگرد و ماه نیز بگرد **و اگر روز جمعه** باشد
خداوند سال زهره بود و طالع میزان و دلو دارد و حال
عالمیان و علویان و عالمان و زاهدان و عابدان و قرآن
خوانان نیکو شود و حال زنان و کسان که سرکار این
بازنان باشد نیک بود و تیغرات از زنان شود مخصوصا
غله و حال سلطان ضعیف باشد و مطرب و ملحق بسیار
بود و بیشتر بنیبه را بوقت نباید کشت که آفت رسد
و با لیز نیک بود و در زمستان برف و یخ بسیار
بود چنانکه بر سر رویند و کشتهها با برکت باشند و در
تابستان گرم باشد و بیماری مردم بسیار باشد از گرمی

و اگر نوروز روز شنبه بیدارانت که خداوند سال
رخل است و طالع دودارد و حال مردم بد باشد و باغم و اندوه
و گفتگو و اختلاف در میان مردم باشد و در میان سلطان
و رعیت منازعت بود و بر یکدیگر بیرون آیند و قصد هلاک
یکدیگر کنند و مردها و لشکر کشی بسیار بود و در فصل بهار
این جو و انگور را آفت رسد و آفتهای باران بسیار
بود و بر زمین هندوستان آفت آسمان برسد و سلطان
بزرگی بیدار آید و از دست او همه جهان را بلام و فتنه و
آفت رسد و فرو کرد و در ناحیه عرب بدتر باشد و در زمین
ماوراءالنهر یعنی باشد و در ناحیه عراق پادشاه بیدار آید
و عار و بیخ و زنبور و کزدم و کنگ و وزغ بسیار بود
و در ولایت مازندران نا امانی باشد و بوقت سرما کنند
و تجاری و در رسیه و مرکز کودکان و زنان بسیار بود
و عالمیان و علویان میان به و در زمستان برف و یخ
بسیار بود و تجاری و در دشت کم بسیار بود و در زمین
بابل مرکز کوفته اند به و ناحیه عرب با فتنه و بیاید
از مردم کشته شوند تا دست بر دگر را باخ و کوفته اند
را آفت آسمان رسد و در آخر سال ترخها گران شود و حرب
و کثافت

و کثافت مردم بسیار شود و جنگ و قتال با
شوهران بسیار باشد و کار عشق با زن بسته
گردد و بنیه بوقت بناید کشت و کج نیکو
شود و در بابل غلّه را آفت رسد و در سمنان
قدیم با یکدیگر خصومت کنند و مردمان با یکدیگر
نیکو شوند بم این مذکورات در یوم جمعه در دست
شعبان بن محمد یقیم غفر الله له و لوالدیه ۱۲۲۳

وَدُعِيَ إِلَى الْقَرْيَةِ بَادِيًا
شَاهِدًا وَمُتَكَبِّرًا وَفِيهِ
بَارِئُهَا أَنْبَى النَّاسِ سَلَامًا

[illegible][illegible][illegible]

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or a page from a book. The text is dense and covers most of the page, with some lines written in a larger, more decorative hand. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly discolored.

۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible] c'_0

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]



Handwritten marginal notes in Persian script, some in red ink, located on the right side of the top page.

Main handwritten text in Persian script on the right page, starting with 'بسم الله الرحمن الرحيم' and discussing mathematical concepts.

Handwritten marginal notes in Persian script, some in red ink, located on the left side of the top page.

Main handwritten text in Persian script on the left page, continuing the mathematical discussion from the right page.



بر جمع چه رو بخانه باشد از روی دشت صفر و شش ششم و از برای یک اندکی از نیم بر
 سه از دو پنج بر سه در شش ششم و شش ششم در شش ششم و شش ششم
 در آنجا هیچ که جمع کنند ۵۵۲ ۹۴۰ عدد و یازده از سه عدد و یک از شش
 را در وقت بعضی ۶۳۵۲۸۴۵۰ جمع شش که آحاد در برابر آحاد و دهانست
 در برابر عشرات و صد از آنرا بر آحاد و جمع کنی آنچه در شش ششم و شش ششم
 جمع کنند و آنچه حاصل شود آنکه مالدون عشره باشد در وقت نویسیم و از برای عشرات
 اگر ده باشد که در آن است باشد دو و اگر سه باشد سه و بر آن قیاس و باین فرست
 بر حاصل جمع آنچه در آن است باشد از آنم و همچنین تا حدت آنکه قضا شود در وقت
 بن نقض آن عدد کمتر از عدد ششتر و نقض آن است که هر دو را یکی
 از بیسیمی که گفته شد و جمع و آید و یک باب یک که نقض آن یک که در شش
 منقص است از آنکه در وقت منقص است که آحاد از آحاد و عشرات
 بر که را از شش اگر چیزی باشد و در وقت نویسیم و اگر باقی مانده آنکه صفر نویسیم
 و اگر رقم مرتبه لا محال باشد از می وی او نقض کن که آنکه آنچه در برابر
 اوست کمتر از او باشد یا صفر باشد که از عشرت او از آن شش که در شش
 دهان رتبه باشد پس نقض کن آن رقم را از ده و با آن ده با آنچه در می وی
 رقم مذکور است و در وقت نویسیم و اگر در وقت است چیزی باشد از مقام آن بر می
 و این نسبت مرتبه شش شش ده با آن از آن ده نه در عشرت منقص است پس
 و یکی باقی مانده این که ده است در وقت بطریقی که در تمام در شش شش شش
 که نقض است

کیفیت
 ۵۵۲
 ۲۸۲۲
 ۲۹۱۵
 ۱۲۴۱۳

که نقض کنیم این عدد را ۵۵۲۸۴۵۰ از آن عدد ۹۴۰ را بر دو می نویسیم
 و اگر نویسیم و آید و هر شش یک و یک و شش شش از آنکه در برابر آحاد و شش ششم
 هفت که در شش شش است که شش شش با چهار می و شش شش شش از آن
 نقض آن کردی و شش باقی ماند و در وقت نویسیم و در آن شش که در آن شش
 که از هفت باقی ماند و نقض آن کردی سه باقی ماند و در وقت نویسیم و در آن دهان
 نه و پنج که از شش نقض آن کردی آنچه باقی ماند و در وقت نویسیم و در آن شش شش
 و نصف باقی ماند که در شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
 است از آنکه در وقت شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
 دیگر باشد و ده عدد شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
 و دیگر از آنم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 مرتب است و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 آحاد که در آنم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 نصف منقص است از آنکه در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 مجموع لا تنقص کنیم و اگر شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
 و اگر در ده زده باشد بر هر یکی ده بر می و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت
 در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت نویسیم و در وقت

[illegible][illegible]

عبد الرحمان بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

سید

[illegible]

1	14	15	4
13	3	10	9
8	16	5	6
7	2	11	12

حضرت از طلب عدوئان که هرگاه که این
عدوئان که در عدوئان ضرب کنند و اول
لا مقوم علیه اند و ان لا خارج قسمه و طبع عکس آن است که عدم مقوم بر او

ماہ از غرضی دیگر بصف مذکور کتب کردیم بهیچ بنامینم پس صفوی بر این عدد اول کتب
 نوشتیم و در کتب بقیم مقسمه خلاصه عرضی دیگر کشیدیم و در کتب این خطا بقیم مقسمه را کتب
 یکی منب بفکر کردیم و بنظر است

ع	۵	۱	۴	۳	۲
---	---	---	---	---	---

خط
انصاف
جدول

7	7	10	1	0	5
7	0				
	7	7	1		
		5	7		
			5		
	7	7			
		0		5	
7	7	0	5		
0	6	9			

[illegible]

و باقی که سه حج است در وقت اول و ششم که در آن وقت از منی باز پنج ماه در سه هزار کیلومتر
و پنج سده این لحظه که کوه نرسه از نایک و در آن وقت صد کیلومتر و باقی که در وقت خط

۴۲

عزیزیت کردم بدین صورت

از بهر آنکه تا کنون از مقبول علمیه بود و خارج
قسمت چهارم و پنج از صیغ و کسرید
و عازمه جود نه ازان اجرا و کمال صحت
فصل ششم در استخراج جذبه هر عدد
که اول از حسن خوش طرب کنند آن عدد

(12)

				15	0	0
P	M	K	1	0		F
T	O					
	M	1				
	M					
		F		F		
		M				
		M				
	M	T	0		F	
	P	0		F		
	O	0		0		
	L	E				
	M					
	G			9		

جذره هندو و جڑ غریب لے جہ دور و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
او مظهر شنبہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
نہ ن کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
و عت است از فکریہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
اولا در فکریہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
باشد کہ فکریہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
نہ ن کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
لا و عدد کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
خاکہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
نہ ن کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
و مجموع لایب کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
مظاہر بر فکریہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
اولا در فکریہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
عدد کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
خاکہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
بکی کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
بکی کہ بر جہ نوایسیم بر بالار و متبع و مال و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر
منقول جہ کیم است و می ہزار کیم باشد و اگر عدد و طریقی محمد صلی اللہ علیہ وسلم کہ عدد سالہ جذر

مس

[illegible]

12

صورت نویسنده بر این صورت و دوازده بار شش نفر کشته ارقام مکتوبه از کدام مرتبه است که رقم
اول یا آخر یا بدین نوعی که از کدام مرتبه است تا بقای ارقام بقای معلوم شود هر که
حساب هر چند مرتبه معلوم داشته بقوامه رسد ذکر کرده شد حسب این کتب با و است
با این چه این طریقی است که با این طریقی و تفاوت نیست آنچه که هر که باین خواهم که
از جمله کتبه این مرتبه در مرتبه که عدد داده میسر می آید میگذرد برده می آید که این مرتبه
مرتبه نویسنده و همچنین از این مرتبه که عدد شصت میسر می آید میگذرد در شصت می آید که این مرتبه
که باین آتی مرتبه نویسنده که بیستی ذکر است پس این مرتبه در هر تفریق اگر تفریق
از تفریق که در بار است نقص می آید که این شکل باشد که از تفریق میسر می آید و آنرا داده است
که از آن تفریق میسر می آید و همچنین که از این میسر می آید و آنرا شصت است که از آن تفریق
میکنند فصل در هر شصت که در وضع ارقام شکلیه می آید هر دو طریقی تفاوت مرتبه
چه این مرتبه از تفریق که از تفریق میسر می آید در بار تفریق و بر تفریق میسر می آید
که بر این سطر تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق
بخط تفریق از این ویست از آن و همچنین که از این ویست از این ویست از آن تفریق
و در هر تفریق که در این مرتبه را از ارقام مرتبه میسر می آید که این مرتبه در تفریق
دو مرتبه که در این مرتبه را از ارقام این مرتبه از آن نقطه میسر می آید که این مرتبه در تفریق
که در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق
بشده و هر که از وضع طریقی و در این مرتبه که در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق
و میسر می آید که در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق
باین صورت که در این مرتبه از این مرتبه که در تفریق میسر می آید و این مرتبه در تفریق

[illegible]

De

اور اگر نفس خوش از آنچه درخت عسله امین باشد نفوذ تو را که طلب کردی
 نیز را نسیم او را به بال ملک و ایمین و درخت لبث کردی و نفس خوش از آن طلب
 شد از آن نفوذ کردی آقا خانه خلاص درخت که کشته می شود از آن نفوذ لبث کردی
 و آن را تنصیف که کمر نه بجانب نفس کردی و خلاص به با آن کشته می شود از آن

۴	باز طلب کردی
۳	مغفرت اعلیٰ
۲	و در آن نیز فقر را
۱	

[illegible]

م	و	ن	ر
م	و	ن	ر
م	و	ن	ر
م	و	ن	ر

عوض که شد محراب بر این کشیدیم و از این صفت
 باز حد کردیم از آن حد که مغروب اولاد را رقم کشیدیم
 مغنول و در نفس خفت از آن حد در وقت عکس و از آن حد در بعضی
 اوست نفوذ توان کرد اگر عکس باشد، این صفت، اینست بر وقت
 و در وقت عکس تسبیح کنیم بر ملا در یک غزب کردیم عکس

~~சென்னை~~

کتابخانه

[illegible]

الحمد لله

قسم

وزیر

[illegible][illegible]

در یک ای بروج اندو کیر لا و منقسم اند بسو مرت منقسم و در بروج
 بر دنی نفر که نموده اند
 در این صورت

در این صورت

در این دو از ده بروج منقسم بروج است که در یک ای از آن است که تقسیم شده و
 در جانب و منقسم است این عت است و منقسم و هر یک از ده بروج و در
 در ضیق و هر یک از ده بروج در این اختلاف نیست اینها را که در این ترتیب که نموده شد

پس هر یک از اینها که در این صورت است و یکی نه از هر یک از اینها که در این صورت است
 خانه چیزی باشد و در این صورت است و در هر یک از اینها که در این صورت است
 یک خانه خاص است بر اینها که در این صورت است و در هر یک از اینها که در این صورت است

برای

فلك التتدیر خواهند بر این فلك باشد که گفته شد بدین صورت است
و وضع کوکب بر فلك تدیر باشد مرا فلك
التتدیر به فلك حماران کوکب باشد الا
افتاب که از آن فلك تدیر نیست و در خط
فلك البروج است و شب و آن از آن است
که از آن هرگز حرکت نباشد و عرض باشد و عرض
همه کوکب لا افتاب و مبدی افتاب و خورشید و در افلك حماران
کسی نیست الا قمر و هر چه کسی است الا در جنب افتاب کسی نیست
و نور هفتاد بار افتاب است و حرکت فلك ماه هجده بار است و در جنب
و هرگاه که افتاب و ماه منطبق گردند باشد و یک از جوزهری با افتاب بود و ماه
هم یکی بود و منکسف شود و بسبب آنکه زمانی نور افتاب از ماه باز گردد و اگر
چنانچه ماه در در افتاب باشد و نور افتاب از زمانی بپوشد افتاب منکسف
گردد بر این شکل که نموده میشود بدین صورت
و بعد گوئیم که اگر سیاحت را به مشیقات
دارند چنانکه هرگز که زیادت باشد
آن را خداوند عز و جل چنانکه
است و هر قوس از زمین و آسمان
و خداوند عز و جل بر روز افتاب

فصل در روز دهم هفتاد و دو روز که است و شبها و دست هفتاد و دو شب
اول است تا افتاب است و سلطان این روز هم افتاب را بود و قیامت
زهر بود و سیح عطر رد و چهره قمر و پنج رطل و چینی بر توالی فلک است و مرد
تا است و دوازدهم که زهر است و شب دوشنبه اول شتری و نیم مرغ
سیح مسیح چینی و دوازدهم عطر رد و پنج رطل و دوشنبه
اول قمر بود و روز دوشنبه اول مرغ را بود و چهل شب عطر رد و
بود و شنبه شتر را بود و روز آدینه زهر را بود و روز شنبه اول
زهر را بود و دوشنبه شتر را بود و یک رطل و یک است و کفایت و روز دوشنبه
قمر را کفایت اول است ان کوک که با یک است و نیم روز باشد و چهل رطل و یک است
فصل در آنکه چون مولود یافتند چنانچه باید هر یک که از آن برآمد باشد آن
را طالع خوانند و طالع را خانه نین و زن و کاکه و کونید و دوشنبه و موش خوانند
و هر چه متعلق به بنیاد و سبب و چگونگی است در آن سیم خانه برادر و خواهر
چون است و سوزن و یک خانه و کفایت از این مرگ خوانند از این خانه دهند
پنج خانه از زن و یک و خور و دهر و کول و سبب و کفایت کردن و است
اما در این خوانند ششم خانه برادر و زن و یک خانه و کفایت و کفایت
از این خانه با برید و نیم زن و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
و هر که قصد بان دارد و ششم خانه کفایت و مرگ و کفایت و کفایت

و ترس و هم خوانند نهم خانه کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
پنجم آن چگونگی مذکور خوانند دهم خانه کفایت و کفایت و کفایت
رفت و در وقت بخزند یا دهم خانه کفایت و کفایت و کفایت
جاه و کفایت و یا خوانند دوازدهم خانه کفایت و کفایت و کفایت
فرزندان و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
چهارم روز و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
یا دهم بیت کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
زنان بود ششم بیت کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
سید نه **فصل** در آنکه کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
و دوازدهم و آن سه بر چهره و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
قسم و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
بعضی و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
باشند و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
بشخص و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
میان دو کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
و آن دوری میان دو کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
صدور از آنکه کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
که هر که کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت

